

## تقیه و ابعاد آن

محمدباقر شریعتی سبزواری

باطن آن‌ها خلاف ظاهر بود.<sup>۳</sup> صاحب مفردات می‌نویسد: تقیه از «وقی» گرفته شده و اصل آن «وقیه» است تا به واو تبدیل شده است. از این جهت با تقوا که از «وقوی» گرفته شده هم ریشه است و قی وقایه به معنای صیانت و نگهداری و حفاظت است.

تقیه از لنگرگاه شریعت و سنت

بر خلاف آن‌چه معروف است تعریف تقیه در نزد اهل سنت با تعریف شیعه یکسان است؛ تنها تفاوتی که وجود دارد از حیث نوع تعبیر و ساختار الفاظ است و همه عالمان اسلامی بر وجود اصل تقیه اتفاق نظر دارند و در این‌که تقیه از نوع دروغ، نفاق و فریب نیست نیز متفق القول می‌باشند. برای تثبیت این مدعا به چند تعریف از علمای اهل سنت اشاره می‌کنیم:

۱ - سرخسی حنفی (ت ۴۹۰ هـ) می‌گوید: تقیه عبارت از این است که انسان به آن‌چه اظهار می‌کند جان خویش را حفظ می‌کند هر چند خلاف آن را در دل پنهان کرده باشد.<sup>۴</sup>

۲ - ابن حجر عسقلانی شافعی (م ۸۵۰ - ۸۵۱ هـ) در ذیل آیه «لَا اِنَّ تَقْوَا مِنْهُمْ تَقَاةٌ» می‌گوید: تقیه عبارت است از محافظت جان یا آبرو و یا مال از شر دشمنان و مخالفان دو نوع است: یکی دشمن دینی مانند مسلمان و کافر، و دیگری دشمنی که برای مقاصد دنیا عناد و رقابت دارد مانند مال و منال و ملک و ریاست.<sup>۵</sup> این تعریف شامل

در این شماره بر آنیم که تقیه و انواع آن را بررسی کنیم و شبهاتی را که در این باره وارد شده پاسخ دهیم. نخست لازم است تقیه را از نظر لغت و اصطلاح بررسی نماییم، سپس به احکام تکلیفی و وضعی آن پرداخته کاربرد تقیه را در عصر ائمه و امروز مورد بحث و تحقیق قرار دهیم.

تقیه از منظر لغت

تقیه از نظر فرهنگ لغت به مفهوم: دوری کردن، پرهیز از ضرر و خطر و اسم آن «تقوا» است و اصل آن اوتقن یوتقی بوده، واو آن به سبب کسره حرف پیشین، بدل به «یاء» و پس آن قلب به تا و سپس در تاء بعد خود، ادغام گردیده و «انقن یقنی» شده است.<sup>۱</sup>

ابن اعرابی گفته تقاة، تقیه، تقوی و اتقاء از یک ریشه‌اند، از این رو در برخی از قرائت‌های قرآنی به جای تقاة در آیه «لَا اِنَّ تَقْوَا مِنْهُمْ تَقَاةٌ» قرائت شده و اگر در حدیث شریف تبقة و توفه آمده یعنی خود را نگهدار و نفس خویش را در معرض تلف و هلاکت قرار مده و از آفات دوری و پرهیز کن از همین اصل می‌باشد.<sup>۲</sup> و نیز در حدیث، راوی می‌گوید: آیا در برابر شمشیر، تقیه وجود دارد؟ فرمود: تقیه در آن هنگامی است که خار در چشم و کینه در دل می‌باشد، سازش حاصل می‌شود. این حدیث را ابن چینین معنا کرده‌اند: برخی مردم از برخی دیگر تقیه می‌کردند و صلح و سازش اظهار می‌داشتند در حالی که



تقیه کردن از انسان بی‌حیا و خشمگین نمی‌شود یا این‌که مردم از ترس زبان با او مدارا می‌کنند.

۳ - رشید رضا صاحب تفسیر المنار (م ۱۳۵۴ هـ) می‌نویسد: «تقیه آن است که انسان به منظور حفظ خود از ضرر بر خلاف حق سخنی را می‌گوید یا عملی را انجام می‌دهد.»<sup>۷</sup>

۴ - موسی جارالله ترکمانی: «تقیه عبارت است از حفظ جان از هر چه مایه سرزنش و کیفر است و آن بدین معنا جزء دین به حساب می‌آید و در هر چیزی جایز می‌باشد.»<sup>۸</sup>  
۵ - شیخ مراغی مصری (م ۱۳۶۴ هـ): «تقیه آن است که انسان چیزی را که خلاف حق است برای حفظ خود از ضرر دشمنان که به جان یا آبرو و یا مال وی برگشت کند بگوید یا انجام دهد.»<sup>۹</sup>

تعریف دیگری از شیخ انصاری از فقهای نامدار شیعه (م ۱۲۸۲ هـ) می‌آوریم تا با تعریف اهل سنت مقایسه گردد. وی می‌گوید: تقیه اسم برای اتقی یثقی و تاه بدل از واو است؛ چنان‌که در نهمة و تهمة چنین است و مقصود از تقیه حفظ خویش از ضرر غیر است. از طریق همراهی با او در سخن و یا فعلی که مخالف حق است.<sup>۱۰</sup>

بنابراین، تقیه نوعی واکنش و رفتار طبیعی است که افراد یا اقوام و مللی که از لحاظ قدرت یا نفرت ضعیف‌تر و یا در اقلیت قرار دارند و توان رویارویی مستقیم با دشمن را

ندارند و یا بیکار مستقیم موجودیت آن‌ها را از میان می‌برد با سپر تقیه خود را از خطر نجات می‌دهند. در عصر ستم‌شاهی زندانیان سیاسی در بازجویی‌ها تقیه می‌کردند و کارهایی را که ضد نظام انجام داده بودند مخفی می‌ساختند و خود را از مخالفان شاه قلمداد نمی‌کردند و احیاناً تظاهر به حمایت هم می‌نمودند تا از زندان آزاد شوند و به مبارزه ادامه دهند.

بر خلاف آنچه معروف است تعریف تقیه در نزد اهل سنت با تعریف شیعه یکسان است؛ تنها تفاوتی که وجود دارد از حیث نوع تعبیر و ساختار الفاظ است و هم‌زمان عالمان اسلامی بر وجود اصل تقیه اتفاق نظر دارند و در این‌که تقیه از نوع دروغ، نفاق و فریب نیست نیز متفق القول می‌باشند.

#### مشروعیت تقیه

مسلمانان صدر اسلام روحیه بالایی داشتند و در سایه ایمان به خدا مقاومت عجیبی در تمام عرصه‌ها از خودشان نشان می‌دادند؛ چنان‌که تاریخ اسلام از یاسر و سمیه (پدر و مادر عمار) یاد کرده که پس از اسارت به دست مشرکان نه تنها حاضر نشدند به زبان اظهار ندامت کرده و از پیامبر برائت جویند بلکه به دفاع ایدئولوژیکی پرداختند، در نتیجه با بدترین شکنجه‌ها به شهادت رسیدند. هم‌چنین بلال که ماهیچه پاهایش را شکافته و با مفتول گداخته سوزانیدند و زره آتشین بر بدنش پوشانیدند ولی وی پیوسته سرود اهداً ادا سر می‌داد.<sup>۱۱</sup>

یا در حالات «حبيب بن زيد» نوشته‌اند که عمار مسیلمه کذاب او را دستگیر نمودند و پرسیدند: آیا تو گواهی می‌دهی که من رسول خدا هستم. وی از روی استهزا گفت: من سخن تو را نمی‌شنوم. مسیلمه دستور داد بدن او را قطعه قطعه کردند و او تا آخر همچون کوه استوار ماند.<sup>۱۲</sup>

ولی عمار یاسر که حاضر شده بود بر خلاف عقیده و

ایمان باطنی‌اش با زبان اظهار ندامت و برائت کند، از این عملی که کرده بود وحشت سراسر وجودش را فرا گرفت، گریه کتان خدمت پیامبر آمد و از این گفته و تظاهر ابراز ناراحتی کرد.

طبق نظر جمعی از مفسران شیعه و اهل سنت، این آیه در شأن عمار نازل شد. «الامن اکره و قلبه مطمئن بالایمان»<sup>۱۳</sup> با این آیه بود که کار عمار یاسر، مشروعیت و مقبولیت پیدا کرد. روایات نیز این مطلب را تأیید کرده است.<sup>۱۴</sup> شأن نزول آیه، اطلاق آیه را تقیید نمی‌کند؛ چنان‌که عموم آیه را نیز تخصیص نمی‌زند. آیه هر نوع اکراهی را در بر می‌گیرد و اختصاص به مورد تهدید به قتل ندارد.

در قرآن آیات دیگری نیز داریم که مشروعیت تقیه از آن‌ها استفاده می‌شود:

یکم - همان آیه: «من كفر من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان»<sup>۱۵</sup> که کفر زبانی را به هنگام اجبار و خطر جایز می‌شمارد.

دوم: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه». مؤمن آل فرعون از مقربان و نزدیکان فرعون بوده است که آنان را از کشتن موسی بر حذر می‌دارد لیکن به وسیله تقیه ایمانش را مکتوم می‌دارد تا بتواند به حضرت موسی خدمت کند و او را از خطر نجات دهد؛ همان‌گونه که آسیه زن فرعون نیز ایمانش را پنهان می‌داشت تا به قوم بنی اسرائیل و موسی خدمت کند.

در ذیل همین آیه، حدیثی از امام صادق (ع) رسیده است که می‌فرماید:

«التقیة دینی و دین ابائی و لا دین لمن لا تقیه له، و التقیه تُرس الله فی الارض، لان مؤمن آل فرعون لو اظهر الاسلام لقتل؛<sup>۱۶</sup> تقیه آیین من و پدرانم است. کسی که در موارد ضروری از تقیه استفاده نکند دین کامل ندارد. تقیه سپر خدا در زمین است و اگر مؤمن آل فرعون بر خلاف تقیه، ایمان خود را اظهار می‌داشت کشته می‌شد.»

شخص رسول اکرم (ص) نیز سه سال اول، دعوت خود را پنهانی انجام می‌داد. حضرت ابراهیم نیز برای شکستن

بت‌ها از روش تقیه استفاده نمود و تنها در مقاطع خاصی ایمانش را اظهار می‌داشت تا زمینه مساعد شود و تبلیغ او مؤثر افتد. شخص حضرت موسی نیز چند سالی در حال تقیه به سر می‌برد؛ حتی هنگامی که بر خلاف تقیه، قبطی را با مشتتی که زد کشت فهمید که اشتباه کرده است، لذا از خدا طلب آموزش کرد. پیامبر اکرم (ص) تقیه کنندگان را جزء صدیقین به حساب آورده آن‌جا که فرمود:

«... این تودین اسلام می‌خواهد بشود زایه سعادات مادی و معنوی برساند و برای آنمان‌ها یک زندگی با کوزه و حیات طبیعی را فراهم سازد. بدین علت از یک طرف آنان را از تضادهای داخلی بر حذر می‌دارد: «ولا تنازعوا فتشوا و تذهب ربکم» و از سوی دیگر به وحدت همه جانبه دعوت می‌کند: «واختصموا یحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا» از سوی دیگر حفظ نفس را از انواع هلاکتها واجب و ضروری می‌شمارد و سر فرمایند: «و لا تلقوا باید یکم الی التهتکه».

«الضدیعون ثلاثة: حبيب التجار و هو الذی من الفسی المدینة یسعی و مؤمن آل فرعون الذی یکتُم ایمانه و علی بن ابیطالب و هو افضلهم»<sup>۱۷</sup> صدیقون سه نفرند: حبيب تجار، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که افضل آن‌هاست. این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت آمده است.

سوم: «لا یُخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شئی» الا ان تتقوا منهم تقاؤ و یحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر»<sup>۱۸</sup> در این آیه خدای متعال افراد با ایمان را از گرفتن دوست و سرپرستانی از کافران نهی می‌کند و اگر کسی چنین کند رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود. سپس استنتا می‌کند: «الا ان تتقوا منهم تقاؤ» مگر این‌که در قالب تقیه باشد و آن در صورتی است که یک نوع ترسی نسبت به جان و یا جامعه مؤمنان در میان باشد. تقیه در این‌گونه موارد به عنوان سپر دفاعی محسوب

می‌گردد؛ مثلاً دوستی ظاهری با روسیه به خاطر حفاظت از خطر آمریکا جایز می‌باشد یا روابط دوستانه با اروپا برای حفظ منافع ملت و کشور اسلامی از سز آتش‌افروزی دشمنان اسلام گاهی واجب می‌شود و گاهی تقیّه در مواردی به یک نوع مبارزه مخفیانه و یا سکوت برای حفظ موجودیت به کار برده می‌شود تا از انواع خطرات و آسیب‌ها محفوظ بمانند.

بنابراین تقیّه - چنان‌که گفته شد - اختصاص به جامعه شیعه ندارد. اما این‌که بیشتر در میان اقلیت شیعه تبلور خاصی یافته، به دلیل این است که حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس لبه تیز حملات خود را به سوی شیعیان علی (ع) هدف گرفته بودند. از این‌رو جامعه شیعه به امر امامان معصوم (ع) در حال تقیّه به سر می‌بردند تا موجودیت خود را از خطر نابودی حفظ نمایند. با وجود آن، امامان شیعه پیوسته در زندان‌های حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس به سر می‌بردند و در نهایت، اغلب آنان به صورت مرموزی به زهر جفا شهید شدند. بدیهی است برای بقای یک گروه ادامه مبارزات به شکل سبزی به مراتب معقول‌تر است از پیکار علنی و ترک تقیّه و نابود شدن.

چهارم: آیاتی که از مخفی شدن اصحاب کهف و اصرار بر اطلاع نیافتن دیگران از جایگاه آن‌ها حکایت دارد نیز یک نوع تقیّه برای حفظ جان و ایمان بوده است. بی‌جهت نیست که امام صادق (ع) می‌فرماید: «التقیّه ترس المؤمن و التقیّه حرز المؤمن»<sup>۱۹</sup> تقیّه سپر دفاعی و وسیله حفاظت مؤمن است.

در حدیثی دیگر، مفهوم تقیّه به عنوان مبارزه پنهانی تلقی شده، نه محافظه‌کاری و سازش با دشمن چنان‌که

برخی چنین تلقی نموده‌اند. در این حدیث، فلسفه تقیّه از نظر شیعه کاملاً شفاف سازی گردیده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «المؤمن علوی لانه یجاهد اعداء الله فی دولة الباطل بالتقیّه و فی دولة الحق بالشیف»<sup>۲۰</sup> مؤمن، علوی است به علت این‌که با دشمنان خدا در عصر حاکمیت دولت باطل به وسیله تقیّه مبارزه می‌کند و در زمان دولت حق با شمشیر و به شکل علنی به جنگ و جهاد می‌پردازد.

غیر از آیات و روایات، وجدان و عقل سلیم نیز مشروعیت این عمل تاکتیکی و روش عاقلانه را تأیید می‌کند و آن را یکی از قواعد مترقی سیاسی و اجتماعی و عقلانی به حساب می‌آورد. گاهی حفظ وحدت جامعه اسلامی که خیرات و برکات فراوانی بر آن مترتب است از تقیّه نشئت می‌یابد و اختلافات نیز در پرتو تقیّه مداراتی بر طرف می‌گردد. با وجود مشروعیت و جواز آن، اما فقیهان بزرگوار حکم تکلیفی آن را به گونه بایسته و شایسته برای عموم مردم روشن ساخته‌اند، بلکه بیشتر به مجزی بودن عمل موافق با تقیّه اگر چه مخالف با حق باشد اکتفا کرده‌اند. و لذا تقیّه از ابعاد مختلف هم‌چنان در حال ابهام باقی

مانده است و یک قاعده کلی و شاملی ذکر نکرده‌اند تا بر تک تک مصادیق منطبق باشد. از این‌رو سعی می‌کنیم مبهمات را روشن و تقیّه را به صورت ضابطه‌مند مطرح سازیم.

#### اقسام تقیّه

انسان مسلمان و آگاه به قواعد دینی گاهی به خاطر ترس از جان و آبرو، عملی مخالف با حق را انجام داده و یا ترک می‌کند. یا عقیده‌ای را ظاهر می‌سازد که این را تقیّه خوفی می‌نامند و گاهی بر جان و آبرویش خوفی ندارد، بلکه به خاطر حفظ وحدت و یا جلوگیری از اختلاف،

عقیده‌ای را اظهار و عمل خلاف حق را انجام یا ترک می‌کند.

شق اول به نوبه خود بر دو قسم است: ۱ - گاهی قطع نظر از ترس جان و آبرو اصولاً اجبار و اکراهی در کار است؛ ۲ - گاهی اجباری در میان نیست. قسم دوم نیز به نوبه خود دو گونه است: یکی این‌که این نوع رفتار و گفتار تقیّه‌ای باعث اعلاّی کلمه اسلام می‌شود و زمانی عزت اسلام بر آن مترتب نمی‌باشد. این قسم از دایره تقیّه خارج است، زیرا باید تقیّه مشتمل بر حکمت و فایده‌های باشد.

بنابراین تقیّه به چهار قسم منحصر می‌شود: ۱ - تقیّه از ترس جان و مال و آبرو؛ ۲ - تقیّه جبری؛ ۳ - تقیّه به مفهوم کتمان و مخفی‌کاری؛ ۴ - تقیّه مداراتی.

بی تردید، اسلام می‌خواهد بشر را به سعادت مادی و معنوی برساند و برای انسان‌ها یک زندگی پاکیزه و حیات طیبی را فراهم سازد. بدین علت از یک طرف آنان را از تضادهای داخلی بر حذر می‌دارد: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ربّحکم»<sup>۲۱</sup> و از سوی دیگر به وحدت همه جانبه دعوت می‌کند: «واعصموا بحبل الله جمیعاً و لا

تفرقوا»<sup>۲۲</sup> از سوی دیگر حفظ نفس را از انواع هلاکت‌ها واجب و ضروری می‌شمارد و می‌فرماید: «ولا تلقوا بایدیکم الی التهلكه»<sup>۲۳</sup> در این‌جا عقل سلیم به مقتضای فطرت ایجاب می‌کند که اگر بین تکلیف فردی و عزت و شکوه اسلام تزامنی به وجود آید یا میان حفظ نفس و ارتکاب حرام و واجب تضادی رخ دهد، بی‌شک مسئولیت فردی ساقط می‌شود و طرف مجتمع را باید گرفت. جوهر تقیّه را در این‌گونه موارد باید شناخت. بنابر این تقیّه را باید در دو بخش روشن سازیم: یکی در بخش حکم تکلیفی و دوم در ساحت حکم وضعی، خواه این نوع قول و عمل در شکل

تقیّه صادر گردد یا به صورت آزاد و بر اساس اختیار انجام گردد.

اما از نظر حکم تکلیفی - چنان‌که گفته شد - مشروعیت تقیّه از نظر کتاب و سنت فی الجمله روشن است، حتی آنان‌که به خاطر جواز تقیّه بر عالمان شیعه در مواردی تاخته‌اند نیز در این زمینه توافق دارند؛ مثلاً رشید رضا بعد از این‌که شیعه را مورد نکوهش قرار داده می‌نویسد: «آن‌چه این آیه بر آن دلالت دارد این است که بر مسلمانان لازم است از ضرر و زیان کافران و دشمنان

جان خویش را حفظ کنند» و آن‌چه آیه سوره نحل دلالت دارد نیز همین است و تمام این‌ها به خاطر ضرورتی است که ایجاب می‌کند نه این‌که تقیّه جزء اصول دین باشد و تبعیت در آن یک امر دائمی باشد. به همین علت اصحاب ما تقیّه را به سه گونه تقسیم کرده‌اند:

- ۱ - تقیّه حرام: و آن در مورد خون است؛
- ۲ - تقیّه مباح: و آن در مورد اظهار کلمه کفر است؛
- ۳ - تقیّه واجب: که در غیر این دو مورد پیش می‌آید.<sup>۲۴</sup>

ولی شیخ انصاری در رساله تقیّه می‌فرماید: تقیّه به احکام پنج‌گانه تقسیم می‌شود:

- ۱ - واجب: برای دفع ضرر فعلی و فوری.
- ۲ - مستحب: در صورتی که ترک تدریجی آن به ضرر منجر گردد؛ مانند ترک معاشرت با سایر مذاهب اسلامی در بلادی که در آن‌جا زندگی می‌کنند که اغلب به بدبینی و مخالفت و نزاع منجر می‌گردد و از ناحیه آن‌ها ضرر می‌رسد.
- ۳ - مکروه: ترک تقیّه و تحمل ضرر آن از فعل آن بهتر است مثل اظهار کلمه کفر در مواردی که ضرر جزئی دارد و یا احتمال معقولی دارد که در نهایت به ضرر و زیان منتهی



۴ - مباح و آن در جایی است که اجتناب از ضرر و تحمل آن مساوی باشد.

تقیه نوعی واکنش و رفتار طبیعی است که افراد یا اقوام و ملت‌ها در لحظات قدرت یا نفرت ضعیف‌تر و یا در اقلیت شمار دارند و توان رویارویی مستقیم با دشمن را ندارند و یا بیکار مستقیم موجودیت آن‌ها را از میان می‌برد یا سیر تقیه خود را از خطر نجات دهند.

۵ - حرام: اگر تقیه باعث خونریزی شود حرام است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «انما جعلت التقیه لیحفظ بها الدم فاذا بلغ الدم فلیس تقیه»<sup>۲۵</sup> تقیه برای حفظ جان افراد است، پس اگر باعث شود خون کسی ریخته شود، تقیه جایز نیست. شهید ثانی در قواعد فرموده است: تقیه مستحب در جایی است که مؤمن از ضرر فوری ترسی ندارد و گمان می‌کند که در آینده ضرری و لو اندک به او خواهد رسید. در چنین صورتی تقیه، جایز است. سپس به تقیه مکروه و مباح و حرام می‌پردازد.

خلاصه این‌که: تقیه از نظر اهل سنت و جماعت و همچنین شیعه امامیه، فی الجمله امری مشروع و مجاز است و در مواردی هم ترک تقیه حرام می‌باشد؛ خواه تقیه جزء اصول دین باشد یا فروع دین یا یک حکم اولی ضروری باشد و یا حکم ثانوی. در هر صورت به اصل نتیجه و مشروعیت تقیه، ضرری نمی‌زند و مشروعیت آن در اسلام از نظر تمام مذاهب اسلامی روشن و ثابت می‌باشد.

#### • پی نوشت‌ها:

۱. تاج العروس، ج ۱، ص ۳۶، ماده هوفن، ۴.
۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۲۱۷.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۱.
۴. سرخسی، المسبوط، ج ۲۴، ص ۴۵.
۵. آل عمران (۳) آیه ۲۸.
۶. الوسی، روح المعانی، ج ۳، ص ۱۲۱.
۷. رشید الرضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۸۰.
۸. الوشیعه، ص ۷۲.
۹. تفسیر مراغی، ج ۳، ص ۱۳۷.
۱۰. شیخ انصاری، تقیه، ص ۳۷.
۱۱. تفسیر فی ظلال، ج ۵، ص ۲۸۲.
۱۲. همان.
۱۳. نحل (۱۶) آیه ۱۰۶.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.
۱۵. همان.
۱۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۱.
۱۷. ابن بطریق، المعده، ص ۲۲۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۶۰ المراجعات، ص ۹۵؛ نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۳؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۱۵؛ فیض القدیری، ج ۴، ص ۳۱۳. البته در بعضی از روایات به جای حبیب التجار، مؤمن آل یس آمده است.
۱۸. آل عمران (۳) آیه ۲۸.
۱۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، حدیث ۶.
۲۰. همان، ج ۱۶، ص ۲۰۹، چپ اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۶۶.
۲۱. انفال (۸) آیه ۳۶.
۲۲. آل عمران (۳) آیه ۱۰۳.
۲۳. بقره (۲) آیه ۱۹۵.
۲۴. تفسیر المنار، ج ۳، ص ۲۸۰.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۳.